روزنامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی

آفتاب یزد

روزنامه صبح ایران

نشانی الکترونیکی روزنامه: aftab.yz@gmail.com
سامانه پیامک آفتاب یزد: ۳۰۰۰۱۴۱۴۲۷
عضو انجمن روزنامه‌های غیر دولتی- تعاونی مطبوعات- انجمن مدیران رسانه
توصیه می‌شود درخصوص برخی آگهی‌ها تحقیق لازم صورت گیرد

اذان ظهر ۱۳:۰۹
اذان مغرب ۲۰:۱۳
اذان صبح فردا ۴:۵۲
طلوع آفتاب فردا ۶:۲۴

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: منصور مظفری
سردبیر: سید علیرضا کریمی
تهران: خیابان شهید مطهری، ابتدای قائم مقام فراهانی(به سمت هفت تیر) کوچه ۲۶ پلاک۱۰ طبقه اول واحد یک
امور آگهی‌ها: ۷۷۸۲ ۸۱۹ ۰۹۱۲
تلفن: ۸ -۸۸۳۲۱۳۹۷ نمابر: ۸۸۳۲۱۳۹۹
چاپ: روزتاب- جاده مخصوص- تلفن: ۷-۴۴۵۴۵۰۷۶
توزیع: تلفن: ۰۹۱۲۸۱۹۷۷۸۲
دفتر مرکزی یزد: بلوار۲۲ بهمن، تلفکس: ۳۵۲۴۶۹۱۹-۰۳۵
مقالات و نوشتارهای ارسالی به روزنامه افتخاری بوده و درصورت عدم چاپ مسترد نمی‌گردد

آفتاب — دلنوشته

فرزند من کجاست؟ بردلم!

امیرحسین ذاکری ● روزنامه نگار

این روزها بحث کمپین "فرزندت کجاست" مطرح است که به نوعی خطاب و کنایه به فرزندان مسئولان است. از بس که باب شده فرزند فلانی و فلانی و فلانی و..... برخی مسئولین در خارج هستند. چنانچه جناب حاشیه ساز حتی به طنز ترانه "هجرت" را به فرزندان خارج نشین مسئولین تقدیم کرد خصوصا آنجا که می‌گوید: "هجرتت اوج صدامو – بر فراز شاخه آویخت" یعنی خارج نشینی فرزندان مسئولین سر و صدای مردم را در آورده.

*اما برخی مسئولین همیشه در صحنه پاسخگویی بیکار ننشستند و در پاسخ به کمپین "فرزندت کجاست؟" واکنش نشان دادند و به طنز کمپین "بردلم" را راه انداختند. چنان که دکتر ظریف گفتند: "پسرم فوق لیسانس مدیریت و با همسر و دخترش در تهران زندگی می‌کنند. یعنی "بردلم" که در واقع پاسخ کوبنده به کسانی است که خارج نشینی فرزندان مسئولین را تا سر حد یک کار بد جلوه می‌دهند.

*یکی دیگر از مسئولین که نخواسته نامش فاش شود گفته: خدارا شکر همه در تهران هستیم. به کوری چشم حسودان همین‌جا دستش را بند کردیم. به وی گفتم برای تفریح برو اما برای ماندن نرو که برایم حرف در می‌آورند!

*«م – ا» هم نیز با نشان دادن عکسی از خود و سه دخترش به نوعی گفت: فرزندانم کنار بابایند.

* نقل به شایعه است آقای نوبخت هم گفتند: فرزندانم نه در خارج هستند نه در زندان!

* به نظرم شاید بد نباشد برخی مفسدین فراری هم به این کمپین پیوسته و بنگارند :شرمنده، فرزندانم در خارج بودند دلتنگ‌شان شدیم پس از یک سوء تفاهمات مالی (اختلاس) به فرنگ رفتیم (شاید گریختم)! اما می‌توان انتظار داشت در واکنش به این کمپین‌ها برخی مردم عادی هم چنین نظر بدهند:

*فرزند من در جایی نیست یعنی اصلا نیست. شور گرفتیم با عیال دیدیم مصلحت نیست فرزند داشته باشیم که بی‌گمان او را آقازاده خطاب نمی‌کنند و به قول طنز نویسی "مفلس‌زاده" خطابش می‌کنند پس همان بهتر که نباشد. مالی در بساط نیست که میراث خور درست کنیم.

*فرزندم فوق لیسانس است همین‌جاست و با ماشینی قسطی که برایش خریدم در اسنپ کار می‌کند.

*فرزندم همین‌جاست گوشه دلم، بر دلم، کنج خانه‌ام بیکار و بیتوته نشین است.

*فرزند من کجاست؟ فرزندم گم شده است نمی‌دانم کجاست البته می‌گوید گم شده است سرنوشتش گم شده است. برای سرنوشت گم شده‌اش آگهی مفقودی خواهم زد!

آفتاب — نگاه شهری

نقش نمادها و زیبایی منظر در توسعه پایدار شهری

نیما نعمتی *

قرنها پیش معماران و طراحان بزرگ جهان برای بهتر دیده شدن شهرها و سرزمین هایشان به خلق آثار بی‌بدیل معماری با جاذبه‌های ماندگار روی آوردند. در قرون اخیر نیز بیشتر شهرها و کشورها با آثار معماری ماندگارشان شناخته می‌شوند و گردشگران بسیاری برای بازدید این آثار و ابنیه‌های تاریخی به دیگر شهرها و کشورها مسافرت می‌نمایند.

این آثار شاید در وهله اول آثاری با رویکرد صرف معماری و سرگرم کننده به نظر آیند و با گذشت زمان به‌عنوان آثاری تاریخی شناخته شوند، اما نباید وجوه تاثیرگذار فرهنگی و اجتماعی-اقتصادی آنها را نیز نادیده گرفت. برخی از این آثار در زمان خودشان کارکرد سیاحتی-سیاسی و بازاری یا کاربری مذهبی-آموزشی داشتند و اکنون نیز برای نسل‌های نو شهروندان و گردشگران علاوه بر زیبایی منظر، از دید شهرشناسی و روایتگری تاریخی نیز قابلیت بهره‌برداری دارند. منظر شهری سازنده و معرف هویت شهری است. احساس هویت محلی و حس مالکیت محلی در شهرهای با زیبایی منظر شهری بیش از دیگر نواحی یا شهرهایی است که دید و منظر شهری مناسبی ندارند.

نمادها و هویت‌های مشترک ملی و محلی در تقویت احساس تعلق به میهن و ملی‌گرایی نیز سهم عمده‌ای دارند. مدیریت یکپارچه شهری علاوه بر روفت و روب شهرها و پاکیزگی ظاهری خیابانها، به زیباسازی محلات و حفاظت و حمایت از آثار باستانی و ایجاد و احداث مجسمه ها، میادین، نمادها، پل‌ها و دیگر ابنیه‌ها و تاسیسات شهری اقدام می‌نمایند. در زمان انجام پروژه‌های شهری همسان با اهمیت برآوردهای فنی و مهندسی و هزینه کردها، زیبایی منظر و طرح معماری خاص برای پروژه‌های شهری مدنظر کارشناسان و برنامه‌ریزان شهری قرار می‌گیرد. پروژه‌های شهری با معماری خاص علاوه بر کاربری عمومی، در نظام شهری به‌عنوان جاذبه‌ای سودآور، معرف و شناسنامه آن شهر و دیار به شمار می‌آیند. مدیریت یکپارچه شهری در شهرهای تاریخی با مرمت و محوطه‌سازی در آثار باستانی به جا مانده و اختصاص امکانات و جذب گردشگر و در شهرهای نو با ساخت تاسیسات و بناهایی با طرح‌های ویژه معماری در بهینه سازی زیبایی منظر شهری و پویایی شهروندان تلاش می‌نمایند.

شهرهای دارای آثار متعدد باستانی و نمادهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی با معماری ویژه را شهرهای شناسنامه‌دار می‌نامند و در نظرسنجی از ساکنان شهرهای دارای زیبایی منظر شهری آنها بیش از دیگران به هویت شهری و مکان زندگی خویش افتخار می‌کنند و حس مالکیت و تعلق دارند. ساکنان روستاها اوقات فراغت را در جوار محیط‌های طبیعی سپری می‌کنند. در شهرها که انباشته از محیط‌های انسان ساخت می‌باشند شهروندان برای گذران اوقات فراغت به گردشگاهها، مراکز تفریحی-رفاهی و بازدید از جاذبه‌های شهری می‌روند و جاذبه‌های شهری و آثار ماندگار معماری و باستانی برای گردشگران همواره نشانه‌ای از پویایی و جاذبه‌ای قوی هستند. از کارکردهای فرهنگی آثار معماری ویژه و تقویت زیبایی مناظر شهری، زبان به تحسین گشودن گردشگران و آموزش عملی درس مردم شناسی می‌باشد. آنها با شناخت بهینه تاریخ و نمادهای شهر، با همان دید احترام به پیشینیان شهر به ساکنان امروزی نیز می‌نگرند. و از نگاه آنها، هم آثار شهری و هم شهروندان قابل احترام می‌باشند. تقویت زیبایی منظر شهری، احیای هویت‌های فرهنگی-تاریخی و جذب گردشگران بیشتر از رویکردهای مدیریت شهری برای تحقق اقتصاد مستقل شهری می‌باشد. در این مسیر هر چه سرعت انجام کارها در زمانی مناسب افزایش یابد، سودآوری شهروندان و رشد درآمدهای شهری نیز گسترده تر می‌شود و فرصت‌ها و فضاهای جدیدی برای کسب و کار در بازارها مهیا می‌شود. همگن شدن فضای کالبدی کلانشهرها با روند توسعه پایدار محیط زیست شهری و حذف منابع آلاینده و کاهش چالش‌های زیست محیطی نیز از رویکردهای مثبت تقویت و احیای فضاهای طبیعی در نواحی شهری با قابلیت زیبایی منظر می‌باشد.

* کارشناس ارشد برنامه‌ریزی شهری

هدایت تغییر: تکنولوژی، بر فراز اقتصاد

ادامه از صفحه اول:

بگذارید از کشورهای اروپایی مثالی نیاوریم و در آسیا بمانیم. از کشورهای حوزه خلیج فارس هم نمی‌گوییم، بنا به دلایلی. در کشور مالزی، یک مهندس (عمران، الکترونیک یا فناوری اطلاعات) با ۵ سال سابقه کار، حقوقی حدود ۶۰۰۰ تا ۸۰۰۰ رینگیت دارد، تقریبا معادل ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ دلار آمریکا. اجاره بهای یک آپارتمان مسکونی دو خوابه ۱۲۰ متری در منطقه‌ای متوسط که از نظر امنیتی امن باشد و از نظر فرهنگی نیز جولانگاه بزهکاران نباشد، ماهانه حدود ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ رینگیت است. یعنی هزینه اسکان، بین ۳۰ تا ۴۰ درصد درآمد فرد را به خود اختصاص می‌دهد. قابل ذکر است که این منازل، مبلمان و وسائل ضروری زندگی را در بردارند.

اکنون در کلانشهر تهران یا شهرهای بزرگ و کوچک دیگر کشور، برای یک مهندس توانا با ۵ سال سابقه کار، حقوق سه تا چهار میلیون تومان در ماه، درآمدی معقول و مطلوب محسوب می‌شود. این در حالی است که، اجاره بهای یک واحد مسکونی دو خوابه در مرکز شهر، که در شأن آن فرد تحصیل کرده نیز باشد، ماهانه، بین چهار تا هشت میلیون تومان است. یعنی آن فرد متخصص، تمام درآمد یا حتی دو برابر آن را باید، فقط برای هزینه اسکان بپردازد و این، چگونه ممکن است؟ مسئولین محترم اقتصادی، برای این معضل چه راهکارهای کوتاه‌مدت و اصولی و بلند مدتی اندیشیده‌اند؟

مثال سوم را متمرکز بر مشکلات شاخص این روزها می‌کنیم. در توجیه سقوط ارزش پول ملی که تاکید می‌کنم به اشتباه، گران شدن قیمت ارزهای خارجی گفته می‌شود، گاه به برخی کشورها مانند چین اشاره می‌شود که با پایین نگاه داشتن ارزش پول خود، قیمت تمام شده محصولات خود را کمتر نشان می‌دهند تا تولیدکنندگان شان در بازارهای جهانی با اقتدار بیشتری رقابت کنند. صرفنظر از صحت و سقم این خبر و آنکه دولتها، رسما این امر را تکذیب کرده‌اند، اصولا این مقایسه، قیاسی مع الفارق است. چین، تکنولوژی، مواد اولیه و سرمایه های لازم جذب شده را در اختیار دارد و نه تنها در دنیا، که مشخصا" در خود کشور ایالات متحده، در حوزه ملک و املاک و سهام شرکتها، و کلا" تراز تجاری، یک بازیگر تمام عیار است.

قرار ما آن بود که به زبانی ساده سخن گوییم. در مبحث سوم، فرض کنید یک شرکت صنعتی اروپایی برای سرمایه گذاری مشترک با شرط انتقال تکنولوژی به کشورمان و تولید محصولی استراتژیک که بازار جهانی هم داشته باشد، تهیه ۱۰۰ میلیون دلار تجهیزات، تکنولوژی، امکانات و لوازم موردنیاز سخت افزاری و نرم‌افزاری مانند کارگاه‌های آموزشی و حتی برخی مواد اولیه را برعهده بگیرد. در مقابل، ما هم، برق، آب، گاز، امکانات مخابراتی و ارتباطی، زمین، برخی مواد اولیه، نیروی انسانی ماهر و نیمه ماهر و البته امنیت سرمایه‌گذاری، تجهیزات و افراد را فراهم سازیم. فرض کنید ارزش آنچه ما برای این کارخانه فراهم ساخته‌ایم، با توجه به قیمت روز، کمی هم بالاتر، ۱۰۰ میلیارد تومان برآورد و توافق شود. حال اگر نرخ برابری دلار، یک هزار تومان باشد، نسبت سرمایه‌گذاری ما ۱۰۰ میلیون دلار خواهد بود. با این وصف، این سرمایه‌گذاری، نصف و نصف قلمداد می گردد و طبعا سود آن و ارزش افزوده آن نیز در طول زمان همان ۵۰ - ۵۰ خواهد بود. حال اگر ارزش برابری دلار بالاتر باشد و مثلا ۱۰ هزار تومان شود، آنگاه سرمایه ای که ما دراین پروژه گذاشته‌ایم، تنها معادل ۱۰ میلیون دلار برآورد می شود و ما، کمتر از ۱۰ درصد در سرمایه‌گذاری مشارکت داشته ایم و هر سودی نیز عاید این سرمایه‌گذاری شود، تنها ۱۰ درصد آن، نصیب میهن عزیزمان خواهد شد. اگرهم به دنبال آن باشیم که معیار و میزان دیگری غیر از نرخ رسمی تبادلات ارزی و ارزش خدمات و دارایی ها ملاک قرار گیرد، چالش های عظیمی در عقد قرارداد و توافق بوجود خواهد آمد. اینگونه است که با درایت و مدیریت صحیح یا بی تدبیری و تصمیمات غلط اقتصادی، سرمایه یک ملت می تواند به طور نمایی، افزایش یا با شیب تند، کاهش یابد.

بگذارید با مثالی دیگر، آگاهی دیگری کسب کنیم. ممکن است قول معروف آوردن پول نفت سر سفره هموطنان را، اقدامی وطن دوستانه و متهورانه قلمداد کنیم یا شعاری پوپولیستی بدانیم. واضح است که در هر دو صورت، لازم است حرفهای کیفی را به کناری نهیم و با عدد رقم و محاسبه به موضوع احاطه پیدا کنیم. امروز، راقم این سطور بنا دارد که پول نفت را به روشی ساده و به زبانی قابل درک برای عموم خوانندگان، محاسبه کند و همگان را از میزان آن آگاه نماید. کشورما، به طور متوسط، روزانه ۲٫۵ میلیون بشکه نفت و میعانات صادر می‌نماید. اگر تحریم‌ها را کارساز ندانیم و با قدری خوش بینی، قیمت نفت ایران را به طور متوسط بشکه ای ۶۰ دلار فرض کنیم، باز هم باید توجه داشته باشیم که حدودا ۱۰ دلار برای استخراج هر بشکه نفت، هزینه می‌شود. با این توضیحات، سود خالص صادارت نفت کشورمان روزانه، ۲٫۵ میلیون بشکه ضربدر ۵۰ دلار، بالغ بر ۱۲۵ میلیون دلار می‌شود. رقمی که شاید اغواکننده به نظر آید. اکنون اگر بنا باشد که پول نفت را به تک تک هموطنان تحویل دهیم، به هر عزیز هموطن، یک دلار و نیم در روز یا ۴۵ دلار در ماه، تعلق می‌گیرد. به این صورت، درآمد هموطن گرامی از نفت صادراتی، با دلار دولتی، ماهانه ۲۰۰ هزار تومان، با دلار آزاد هم حدود ۴۵۰ هزار تومان در ماه، خواهد بود. این پایان محاسبه ساده‌ای است که طی چند دهه گذشته، موضوع مباحثات فراوان در جامعه و حتی خانواده‌ها بوده است.

اکنون فرض کنیم که با نرخ آزاد دلار که به طور سرسام آور و لجام گسیخته‌ای هم، افزایش یافته، به هر یک از هموطنان، ۴۵۰ هزار تومان برسد. بدینگونه، پول نفت به حساب مردمان واریز می‌شود. اما، این، پایان داستان نیست. باید به خاطر داشت که دیگر، برای هزینه‌های کشوری و لشگری، ارتش و امنیت، رفاهی و بهداشتی و درمانی و بیمارستان‌سازی، مدرسه سازی و آموزش و پرورش و تحصیلات عالی و تکمیلی، ذوب آهن و ماشین سازی و صنعت بیمه و خدمات اجتماعی، جاده سازی و ریل گذاری، توسعه فرودگاه ها و ترمینال ها، کشاورزی، بازرگانی و حمایت از صادرات و کنترل واردات، قانون‌گذاری و اجرا و نظارت، شهرسازی و توسعه شهری و اتوبان و خیابان کشی، آب و برق و گاز و تلفن، حل اختلاف و قضاوت و وکالت، ورزش و استادیوم، هنر و نمایشگاه و سینما و تئاتر و روزنامه و فرهنگ و فرهنگ سرا، حتی توسعه میادین نفتی و پالایشگاه و پتروشیمی و صدها حوزه دیگر، سرمایه‌ای و پولی نخواهد بود. شهروندان برای همه اینها، باید از همین ۲۰۰ هزار تومان تا ۴۵۰ هزار تومان درآمد ماهانه نفتی خود، سهمی را هزینه نمایند و خود مدیریت کنند! البته، می‌توانند از عوارض و مالیات بر درآمد شغلی خود نیز یاری جویند، چون دیگر هیچ دلار نفتی برای فعالیت های فوق وجود نخواهد داشت.

اکنون به زبان ساده دانستیم که راه صحیح استفاده از دلارهای نفتی، پرداخت بخشی یا همه آن به مردم یا دادن یارانه‌های نقدی نیست. پس راهکار صحیح کدام است؟ پاسخ‌های متعددی برای این سوال وجود دارد که سرمایه‌گذاری با تکنولوژی پیشرفته به روز و البته مناسب با اقلیم، یکی از مهمترین و قابل اعتمادترین پاسخ‌هاست. در کتاب هدایت تغییر، نقل قولی آورده شده است که نقش تکنولوژی در اقتصاد ملموس تر شود: "تکنولوژی یعنی در کشورهای عقب مانده، از یک کیلوگرم سیلیس، یک جام شیشه‌ای ساخته می‌شود که ارزش افزوده یا سود حاصل از آن، یک دلار است. حال آنکه همین یک کیلوگرم سیلیس در کشورهای پیشرفته، برای ساخت کیلومترها فیبرنوری استفاده می‌شود تا ارزش افزوده آن صدها دلار شود."

به بیان دیگر، یک دلار با منشا خارجی وقتی به عنوان ماده اولیه و خام وارد یک کارخانه شود، یا بذری شود و در یک زمین مستعد کاشته شود، یا در هر حوزه دیگری سرمایه‌گذاری شود که تکنولوژی پیشرفته مناسب اقلیم باشد و مدیریت کارآمد صالح نیز اعمال شود، رشد ده ها و صدها برابری خواهد داشت، آنهم نه در بازه‌های زمانی طولانی. بله، آماده سازی یک زمین کشاورزی با تکنولوژی مناسب آبیاری قطره‌ای یا بارانی؛ زمان بر و هزینه بر است. اما هنگامی که آماده شد، هر یک دلار سرمایه‌گذاری، ده‌ها دلار بازگشت سرمایه در قالب محصولاتی با کیفیت بالا و قیمت تمام شده پایین و در بازه زمانی کوتاه خواهد داشت. بله، توسعه یک فرودگاه بین المللی که ترانزیت مسافر و کالا را بین خاور دور و اروپا و آمریکای شمالی، مرکزی و جنوبی برقرار سازد، هزینه بر و زمان بر است، اما صدها پرواز در روز، ده ها میلیون ترانزیت سالانه و ده‌ها هزار شغل مرتبط پایا که شکل می‌گیرند، هر دلار سرمایه‌گذاری را در بازه های کوتاه زمانی، ده ها و صدها برابر می‌کنند.

سرانجام، ساخت و تجهیز یک بیمارستان بین المللی که پزشکان و کارکنان به زبان های زنده دنیا مسلط باشند و سیستم های اطلاعاتی و درمانی کلینیکی و پاراکلینیکی آن، متکی به دانش و تکنولوژی روز باشند، بسیار هزینه بر و زمان بر است. اما با حضور پزشکان حاذق دانشمند از سراسر دنیا و البته رجوع بیماران از دیگر کشورها (با کنترل و اطمینان از آنکه به امنیت ملی و حریم‌های خصوصی صدمه نزنند) نه تنها درآمد و آبرویی برای کشور است، که به رشد و ارتقای صنعت پزشکی و بهداشتی و نیز بهبود پروسه های درمانی منجر خواهد شد، مشروط بر آنکه هموطنان در بیمارستان های داخلی مورد کم لطفی نباشند.

بنابرین، راه اندازی کارخانه‌ها با تکنولوژی یا فناوری پیشرفته روز که محصولات با کیفیت و در عین حال اقتصادی را تولید کنند، در حوزه صنعت و نیز تکنولوژی‌های مرتبط در حوزه‌های کشاورزی، بیمه، آموزش عالی، فرهنگ و هنر، بهداشت و درمان و غیره، بدیل یارانه نقدی و پرداخت سهم نفت هموطنان است. این مهم البته، هنگامی معنادار است که مبارزه با فساد و فقر و تبعیض و رانت و سفله‌پروری و باند و مافیا نهادینه گردد.

سالها پیش وقتی کتاب Driving Change یا هدایت تغییر را ترجمه کردم، در مقدمه کتاب (که دو دهه از انتشار آن گذشته و تجدید چاپی نداشته تا این یادداشت برای آن تبلیغی محسوب شود) آرزو کردم که در آینده نزدیک، چنین کتابی را برای تغییرات بنیادین صنعت کشورم به رشته تحریر درآورم. هدایت تغییر که نام دیگر آن را "سوار بر موج دگرگونی گذاشتم" و ترجمه آن یک سال به طول انجامید، حاصل کار دو پروفسور دانشگاه بود که طی مدت دو سال با مدیران ارشد بسیاری از بزرگترین و معتبرترین شرکت های دنیا مانند جنرال موتورز، جنرال الکتریک، موتورولا، AT&T ، آمریکن اکسپرس، هیولت پاکارد، مایکروسافت، هوندا، زیراکس و غیره مصاحبه کرده بودند و تحقیق و پژوهش ایشان متمرکز بر آن بود که برای ورود به قرن بیست و یکم، این شرکت ها چه تصمیمات عمده استراتژیک و چه تغییرات بنیادین داشته‌اند. آرزویی که در آن مقدمه نوشتم، هنوز زنده است و نگارنده یقین دارد که "آرزویی دست یافتنی" است. در طول این سالها، اگرچه مشکلات دامنه‌داری سرزمین مان را احاطه کرده‌اند که بسیاری نیز زاییده اقدامات نسنجیده خودمان بوده‌اند، اما، زیرساخت‌های بسیاری نیز توسعه یافته‌اند. هنوز از معدود کشورهایی هستیم که در لوله های آب ده ها میلیون واحد مسکونی و صنعتی و تجاری در سراسر کشور، آب آشامیدنی جریان دارد. در اقصی نقاط کشور، بهره مندی از گازشهری فراهم گردیده (هرچند، شاید، پیاده کردن استراتژی بدیل توسعه و ایجاد نیروگاه‌های گازی تولید و توزیع برق ارزان از گاز، کارآمد تر و امن‌تر بود). شبکه بانکی با همه کاستی ها و فسادهای گاه و بی گاهش، امکان بهره بردن از بانکداری آنلاین را در سراسر کشور فراهم ساخته و کوچکترین کسب و کارها از آن بهره می برند.

بنابرین، با اینهمه زیرساخت، با این همه منابع مختلف، خصوصا منابع ارزشمند انسانی، با جوانان تحصیلکرده نجیب آماده به کار و کم توقع، اکنون وقت مدیریت صحیح است. اصولا وقت سپردن مدیریت به خود ایشان است. وقت جبران سریع اعتماد خدشه‌دار شده، تصمیمات خطا و البته اصلاح سیستم‌های معیوب است. از مهم‌ترین سیستم‌ها، البته، سیستم مالیاتی است که خود، نیازمند تکنولوژی بسیار پیشرفته و سیستم‌های جامع یکپارچه طراحی شده است. سیستمی که درآن تمام سازمانها و ارگانها بدون تبعیض، پایش شوند. درآمدهای ناسالم قطع شوند و درآمدهای سالم، مالیات به حق (نه زیاد و نه کم) را پرداخت نمایند. تحقیقا" ضمانت حفظ ارزش سرمایه‌ها، دارایی‌ها، سپرده‌ها و درآمدهای پاکی که مالیات خود راپرداخت نموده‌اند، اهمیتی کمتر از اخذ مالیات به حق و استفاده از آن برای عمران وطن، ندارد. نهایتا، هرچند در این یادداشت بر تکنولوژی و رابطه آن با اقتصاد متمرکز شدیم، حقیقتی بسیار مهم را از یاد نخواهیم برد که لحظه‌ای غفلت از آن منجر به بی ثمر شدن تمام تلاشها خواهد شد. این حقیقت، پذیرش لزوم اعمال تغییرات اساسی و نیز تربیت صحیح برای این دگرگونی است. بدون تربیت صحیح نیروی انسانی فعلی در هر مرتبه شغلی از مدیران عالی تا کارمندان نوپایه، و خصوصا نسل آتی، تکنولوژیها، تنها وسیله‌ای بر چشمان نابینای سیستم های فشل و تسریع کننده فساد و تباهی خواهند بود. ما، نیازمند تربیت فرزندان خود هستیم و برای این کار، ابتدا باید خود را اصلاح کنیم. تولستوی می‌گوید: " همه در فکر اصلاح جامعه هستند و کسی در فکر اصلاح خویش نیست." باری، این تربیت باید علمی، اقتصادی، اجتماعی، عاطفی، سیاسی، فرهنگی، هنری و البته اخلاقی باشد. طبعا در کشورما، این اخلاق در بستر دین تبلور می یابد. یک کودک باید از کودکی، اصول کسب و کار را درکنار تولید و ساخت، بیاموزد. با چهار فرآیند اصلی مالی و حسابداری آشنا شود و یاد بگیرد که چگونه به درستی بخرد، بفروشد، پرداخت کند و دریافت کند. باید بیاموزد که به دسترنج خود تکیه کند و اگر به دنبال پیمودن سریع ره صدساله است، آن را با اختراع و اکتشاف و نوآوری دنبال کند، نه شرکت در قرعه کشی و بخت آزمایی و شبکه های هرمی و قمار. باید فرا بگیرد که چگونه معتمد باشد، چگونه به پاک اندیشان و صالحان اعتماد کند و هرگز به نادرستان هرچند با چهره موجه، تکیه نکند. باید بیاموزد در زیر هر علم برافراشته‌ای، بدون تحقیق قرار نگیرد. باید بداند که تبادل یک لبخند، به معنای پیمان زندگی مشترک نیست، کما آنکه یک اخم و ترش رویی و حتی تضییع حق، ایجاد حقی برای نزاع و جنایت نیست. بسیاری امور دیگر هم، از جهات مختلف، باید به کودکان امروز آموزش داده شوند تا آنان، فردا، کشوری و جهانی بهتر از آن که ما ساخته و پرداخته‌ایم، بسازند. آنگاه که آموزش صحیح جامع بر ضمیر پاک کودکان نقش بندد، نسل آتی بیمه می شود و به راحتی می تواند از هر تکنولوژی جدید بدون واهمه تبعات زیانبارش، در راه اعتلای میهن، بهره برد. به امید آن روز.